

اوست گوینده پاینده

چشم عدل گریان و انصاف نالان سبحان الله در ایران افتخار بظلم و ستم و بیرحمی و اخلاق درندگان صحاری و براری شده ذئاب جزائر جهل و نادانی اغنام الهی را دریدند خسارت عظیم را ربح کبیر دانسته‌اند امروز حنین اشیاء در ارض یاء مرتفع و فریاد و ناله یوسفهای معانی از چاه جاه ظالمان بلند زخمی عظیم بر صدر عدل وارد و ضربتی محکم بر هیکل انصاف نازل غزالهای صحرای محبت و صفا را صیادهای کین در کمین و اطفال مهادر را طاغیان بی شرم و حیا از پی مقام عدل و جنودش ظلم و عساکرش قائم رحم در ایران بمثابه عنقا با اسم و بیرسم و انصاف بمثابه کبریت احمر مذکور و غیر مشهود

در شب بیست و سیّم رمضان غبار و دخان عظیم از ضغینه و بغضای منکرین و معرضین برخاست بشأنی که تجلیات انوار نبیر عدل را ستر نمود بل محور کرد دو مظلوم بیچاره و بی‌معین آقا علی و آقا علی اصغر علیهما بهاء الله و عنایته را در جامع شیخ حسن سبزواری بدون سبب و علت اخذ نمودند و با گماشته والا حاجی نایب با خفت تمام بحضور نواب والا بردند و انواع سیاست را مجرا داشتند و بعد بحبس فرستادند و از قرار مذکور آنچه ممکن بود از زخارف اخذ کردند و مرخص نمودند و بعد دخان دیگر از مطالع بغی و فحشا مرتفع و آن اخذ نفوس مقدّسه در کرّه اخیری بوده هفت نفس را اخذ نمودند از جمله جناب ملا علی سبزواری بوده و همچنین جناب ملا مهدی علیهما بهاء الله و عنایته نواب والا یکی گفته تبرّی کن تا خلاص شوی آن منقطع حقیقی فرمود چهل سالست که من منتظر این یوم بوده‌ام و الحمد لله امروز فائز شده‌ام و نفس آخر در هنگام مرور در اسواق با میرغضبها و فرّاشها و رجّاله عباد فرموده یا قوم سیّدالشهداء فرموده هل من ناصر ینصرنی و من عرض میکنم هل من ناظر ینظرنی باری نار بغضا بشأنی مشتعل که قلم از ذکرش عاجز این دو نفس مبارکه و نفوس اخیری باستقامت تمام جان را فدا نمودند

خونهای این نفوس سبب شد که حال اهل ایران بعضی اذکار را میشوند و ساکنند بلکه میپذیرند اهل ایران با نفسی از نفوس خارجه مشی نیم نمودند چه که نعوذ بالله کلّ را نجس میدانستند ابدأ تکلم را جائز نمی‌شمردند حال از عنایت این ظهور اعظم ابواب معارف باز شده آن توحشهای زاید از اعتدال و اعراض و اعتراضها از میان برخاست و کلّ را بحضور و لقا بشارت فرمود و فائز نمود دماء عشاق در آفاق معجزها نمود و اسباب بعد را بسیاط بیان دفع کرد و قرب را بر مقامش مقرّ و مأوی فرمود حال اکثری با جمیع احزاب معاشر و محبّ فی الحقیقه محبّتی نسبت بکلّ ظاهر شده که ظهورش نزد عباد از محالات شمرده میشد تبارک الکریم ذو الفضل العظیم حال کلّ بصر شده‌اند تا ببینند و سمع شده‌اند تا بشنوند انکار را جنود اقرار از میان برداشت در نفوذ قلم اعلی و اقتدار کلمه علیا تفکر نمائید چگونه تقلیب فرمود و نزدیک نمود

باری نفوس مذکوره را بدترین عذابهای عالم شهید نمودند یکی را طناب انداختند و کشیدند تا آخر بلد و باقی را از عقب او میزدند و میبردند بعضی را با سنگ و بعضی را با چوب و بعضی را با زنجیر و بعضی را با سلاح آن هیاکل مقدّسه را قطعه قطعه نمودند و بعد آتش زدند و استخوانها را در گودالها ریختند از قرار مذکور هزار نفر رو بصحرا گذارده‌اند معلوم نیست بکجا رفته‌اند و چه شده‌اند و احدی در آن ایام از عیال و اطفال آن مظلومها سؤالی نمود و از بیم و خوف نزدیک رفت آن مظلومها بی‌قوت ماندند و از قرار مذکور بعضی از ملت حضرت روح آیدهم الله در سرّ سرّ من غیر اطلاع احدی دستگیری نمودند و قوت یومیّه را ارسال داشته‌اند

یا حبیب روحانی امروز ناله سنگ‌ریزه‌ها از صحراها مرتفع و حنین اشجار بلند و شب آن یوم بامر حکومت ناس عید گرفتند جشن بزرگی برپا گویا اقلیمی را فتح نمودند سبحان الله ظلم و بی‌شعوری بمقامی رسید که اهل آسمانها و زمینها کلّ را

متحیر نمود سوف یرون جزآء اعمالهم چه که بعد هر ظلمی نور عدل مشرق و بعد هر اعتسافی تجلّی نیر انصاف باهر در جمیع احوال نسأل الله تبارک و تعالی ان یؤیّد عباده علی الافبال و علی التّدارک علی ما فات عنهم فی اللّیالی و الاّیام أنّه هو العزیز العلام

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۶ مارس ۲۰۲۳، ساعت ۶:۰۰ بعد از ظهر